سی‌وپنجمین همایش بانکداری اسلامی
۲۵ و ۲۶ شهریور ماه ۱۴۰۴، صص. ۵۵۱-۵۳۱

توسعه ابزارهای تأمین مالی در نظام بانکی با رویکرد داده‌بنیاد کیفی: مطالعه‌ای بر روندهای تحول‌ساز

محمدرضا یزدان‌پناه[۱]

چکیده

هدف این پژوهش توسعه ابزارهای تأمین مالی در نظام بانکی با رویکرد داده‌بنیاد کیفی: مطالعه‌ای بر روندهای تحول‌ساز است. این مطالعه با رویکرد موردی کیفی و با مشارکت مدیران بانک‌های کشور صورت گرفته است. نمونه‌گیری به روش هدفمند و با استفاده از تکنیک اشباع نظری انجام شد که طی آن، ۱۵ نفر از آگاهی‌دهندگان کلیدی برای شناسایی چارچوب توسعه ابزارهای تأمین مالی در نظام بانکی انتخاب و با آن‌ها مصاحبه شد. ابزار گردآوری داده‌ها شامل مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته (با گروه‌های کانونی) و مطالعه اسناد بوده است. برای تأمین روایی و پایایی پژوهش از روش ارزیابی لینکلن و گوبا استفاده شد. مدل این پژوهش بر اساس الگوی استراوس و کوربین طراحی شده است. در این مدل، سه مقوله اصلی شامل ناکارآمدی ابزارهای سنتی تأمین مالی، فشارهای محیطی و تقاضای تحول و تحول در نگرش مدیران بانکی و سیاست‌گذاران شناسایی شد که تأثیر مستقیمی بر توسعه ابزارهای تأمین مالی در نظام بانکی دارند. همچنین، بستر قانونی و مقرراتی ناکارآمد، فرهنگ سازمانی محافظه‌کار و ایستا، ضعف زیرساخت‌های دانشی و تحلیلی و بی‌اعتمادی عمومی و ادراک منفی نسبت به بانک‌ها به عنوان عوامل زمینه‌ای اصلی در نظر گرفته شده‌اند. دو مقوله ظرفیت نهادی بانک‌ها برای جذب و پیاده‌سازی نوآوری مالی و جهت‌گیری و حمایت سیاست‌گذار نیز به عنوان عوامل مداخله‌گر شناسایی شدند. مقوله محوری پژوهش، شامل باز تعریف نقش بانک‌ها از تأمین‌کننده سرمایه به تسهیل‌گر مالی، شکل‌گیری معماری جدید ابزارهای مالی بر مبنای اقتضای مشتری و بازار، تعامل بین نهادی و یادگیری سیستمی در طراحی ابزارها و ادغام فناوری و داده در طراحی ابزارهای نوآورانه است. در بخش نهایی مدل، پیامدهای توسعه ابزارهای تأمین مالی در نظام بانکی بررسی شده که شامل پیامدهای اقتصادی و عملکردی، پیامدهای سازمانی و فرآیندی و پیامدهای اجتماعی و نهادی است.

واژه‌های کلیدی: تأمین مالی،نظام بانکی، رویکرد داده‌بنیاد، روندهای تحول‌ساز

JEL: G21, G28, C80, O16

---

[۱] دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، گروه جامعه‌شناسی، واحد جهرم، دانشگاه آزاد اسلامی، جهرم، ایران

مقدمه

نظام بانکی، به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای مالی در هر کشور، نقشی بنیادین در تجهیز و تخصیص منابع مالی ایفا می‌کند (بیشت[1]، ۲۰۲۴). در اقتصادهای مبتنی بر بانک، بخش عمده‌ای از تأمین مالی بنگاه‌ها، پروژه‌های زیرساختی و حتی نیازهای خرد خانوارها از طریق سازوکارهای بانکی انجام می‌پذیرد (لکا[2]، ۲۰۲۴). از این‌رو، پویایی و کارآمدی ابزارهای تأمین مالی در این نظام، رابطه‌ای مستقیم با رشد اقتصادی، عدالت اجتماعی و ثبات مالی دارد. در دهه‌های اخیر، نظام بانکی ایران با چالش‌هایی جدی در حوزه تأمین مالی مواجه شده که بخشی از آن، ریشه در ضعف طراحی و به روزرسانی ابزارهای مالی متناسب با تحولات محیطی دارد (بائو، ۲۰۲۴). بررسی روندهای تحول‌ساز در این زمینه، ضرورتی اساسی برای اصلاح ساختار مالی کشور به‌شمار می‌رود.

ابزارهای تأمین مالی بانکی در ایران، عمدتاً بر پایه عقود اسلامی طراحی شده‌اند و در قالب‌هایی همچون فروش اقساطی، اجاره به شرط تملیک، مشارکت مدنی و مضاربه ارائه می‌شوند. هرچند این ابزارها در راستای انطباق با موازین شرعی و قانونی تدوین شده‌اند، اما در عمل، با محدودیت‌هایی از نظر تنوع، عمق مالی، کارایی و پاسخ‌گویی به نیازهای نوظهور اقتصادی مواجه‌اند (قصراوی[3]، ۲۰۲۴). در بسیاری موارد، استفاده از این ابزارها به شکل صوری و غیرمؤثر رواج یافته و از نقش واقعی خود در تأمین مالی اثربخش فاصله گرفته‌اند. این وضعیت سبب شده تا نظام بانکی کشور نتواند به‌طور کامل پاسخ‌گوی نیازهای متنوع بخش‌های اقتصادی، به‌ویژه بنگاه‌های کوچک و متوسط باشد. (صالح‌آبادی و مروی، ۱۳۹۷).

از سوی دیگر، تحولات شتابان در فضای اقتصادی و فناوری، الگوهای تأمین مالی را نیز دستخوش دگرگونی کرده است. ظهور بانکداری دیجیتال، توسعه فناوری‌های نوین مالی، تغییر رفتار مشتریان و تحولات در مقررات بین‌المللی، ضرورت بازنگری در ابزارهای سنتی تأمین مالی را دو چندان کرده است. در شرایطی که اقتصاد ایران با فشارهای متعددی همچون تحریم‌ها، نوسانات ارزی، و کاهش سرمایه‌گذاری مواجه است، ارتقاء کارایی ابزارهای بانکی در تأمین منابع مالی برای بخش تولید و خدمات، اهمیت ویژه‌ای یافته است. (کاویا[4]، ۲۰۲۴)

[1] Bisht
[2] Leka
[3] Qasrawi
[4] Kaavya

تحول در ابزارهای تأمین مالی، فرآیندی تک بعدی نیست. این تحول تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل ساختاری، نهادی، فرهنگی، فناوری و رفتاری صورت می‌پذیرد، پذیرش یا مقاومت در برابر ابزارهای نوین، نه تنها به سودآوری آن‌ها، بلکه به درک مدیران بانکی، نگرش مشتریان، و چارچوب‌های قانونی نیز وابسته است. (عبدوگانیویچ[1]، ۲۰۲۵) بنابراین، مطالعه روندهای تحول‌ساز در این حوزه نیازمند رویکردی جامع‌نگر و چندلایه است؛ رویکردی که بتواند از سطح طراحی ابزار فراتر رفته و به درک عمیق‌تری از زمینه‌های اجرایی، موانع نهادی، و قابلیت‌های پذیرش نوآوری دست یابد. (گولیدا[2]، ۲۰۲۴)

یکی از روندهای تحول‌ساز مهم در سال‌های اخیر، حرکت به سوی بانکداری مبتنی بر فناوری است. در این الگو، بانک‌ها از ابزارهای هوشمند و خدمات غیرحضوری برای ارائه تسهیلات، ارزیابی اعتباری، و تعامل با مشتریان استفاده می‌کنند. (حسن، ۲۰۲۴) این رویکرد، نه تنها سرعت و دقت فرایندهای مالی را افزایش داده، بلکه فرصت‌هایی برای توسعه ابزارهای جدید مانند وام‌های خرد آنی، اعتبار مبتنی بر رفتار مالی، و سرمایه‌گذاری جمعی فراهم کرده است. با این حال، در ایران، استفاده از چنین ظرفیت‌هایی هنوز در مراحل اولیه است و با چالش‌هایی از جمله ضعف زیرساخت‌های فناورانه، نبود چارچوب‌های نظارتی شفاف، و عدم آمادگی نیروی انسانی مواجه است. (برزگر، ۱۴۰۰).

روند دیگر، گسترش تأمین مالی ترکیبی است؛ مدلی که در آن از ترکیب منابع مختلف (اعم از منابع بانکی، بازار سرمایه، و منابع عمومی) برای پوشش نیازهای مالی استفاده می‌شود. این رویکرد به ویژه در پروژه‌های بزرگ و بلندمدت، می‌تواند به کاهش ریسک بانک‌ها و افزایش تنوع منابع کمک کند. در حال حاضر، ابزارهایی مانند صندوق‌های پروژه، قراردادهای مشارکت عمومی–خصوصی، و تأمین مالی مبتنی بر دارایی‌های واقعی در کشورهای پیشرو رواج یافته‌اند. پیاده‌سازی چنین مدل‌هایی در ایران، نیازمند اصلاح در قوانین بانکی، افزایش شفافیت و اعتماد عمومی، و ارتقای مهارت‌های تخصصی بانکداران است. (محسنی و کرمی، ۱۴۰۰)

در کنار این تحولات فناورانه و ساختاری، تغییر در نگرش‌ها و فرهنگ سازمانی بانک‌ها نیز به عنوان یک روند تحول‌ساز قابل توجه است. بانک‌هایی که با دیدگاه توسعه محور به مقوله تأمین مالی می‌نگرند، معمولاً در طراحی و پذیرش ابزارهای جدید، انعطاف‌پذیرتر و نوآورانه‌تر عمل می‌کنند. این در حالی است که در بسیاری از بانک‌های کشور، تمرکز بر سودآوری کوتاه‌مدت، ساختارهای سلسله مراتبی سخت‌گیرانه، و ترس از ریسک، مانعی برای پذیرش تغییر به شمار می‌آید. بر همین اساس، باز

[1] Abduganiyevich
[2] Guelida

تعریف نقش بانک به‌عنوان یک نهاد توسعه‌گر، و نه صرفاً یک بنگاه سود محور، از جمله پیش شرط‌های تحقق تحول در ابزارهای تأمین مالی محسوب می‌شود (دهقان و مرادی، ۱۳۹۹). مطالعه و تحلیل ابزارهای تأمین مالی در نظام بانکی ایران، در دو دهه اخیر به یکی از محورهای اصلی ادبیات مالی و سیاست‌گذاری تبدیل شده است. با توجه به ساختار بانک محور اقتصاد کشور و نقش مسلط بانک‌ها در فرآیند تأمین مالی، پژوهشگران تلاش کرده‌اند تا از زوایای گوناگون به ارزیابی عملکرد، ظرفیت‌ها و کاستی‌های ابزارهای تأمین مالی در بانک‌های ایران بپردازند. با این حال، بیشتر این مطالعات تمرکز خود را بر جنبه‌های کمی، اقتصادی و مقرراتی ابزارها معطوف داشته و کمتر به ابعاد تحول‌ساز، نهادی و رفتاری آن‌ها توجه شده است.

در میان مطالعات اولیه، پژوهش حسینی و اسلامی بیدگلی (۱۳۹۳) با رویکردی تحلیلی به مقایسه ابزارهای تأمین مالی اسلامی در نظام بانکی ایران و کشورهای منتخب پرداخته و بر لزوم باز طراحی برخی ابزارها بر مبنای نیازهای بومی تأکید کرده است. آن‌ها نتیجه‌گیری کرده‌اند که بسیاری از ابزارهای فعلی با ساختار سنتی اجرا می‌شوند و کارکرد واقعی آن‌ها، به‌ویژه در پاسخ به نیازهای بخش تولید، دچار ضعف است. در همین راستا، نجاتی و قاسمی (۱۳۹۵) با تمرکز بر ابزارهای مبتنی بر عقود اسلامی نشان داده‌اند که انطباق فقهی صرف، لزوماً به کارایی اقتصادی نمی‌انجامد و لازم است ابزارهای نوین با رویکرد مسئله محور و مبتنی بر واقعیت‌های اقتصادی طراحی شوند.

در سطحی دیگر، ایزدی و خدارحمی (۱۳۹۷) در پژوهشی با رویکرد توصیفی–تحلیلی، به بررسی موانع توسعه ابزارهای تأمین مالی در شبکه بانکی کشور پرداخته‌اند. یافته‌های این مطالعه حاکی از آن است که محدودیت‌های قانونی، ریسک‌گریزی نظام بانکی، و ضعف در تحلیل‌های اعتباری، از مهم‌ترین موانع گسترش ابزارهای جدید تأمین مالی هستند. آن‌ها همچنین به نقش نهاد ناظر و نحوه تنظیم‌گری در تسهیل یا محدودسازی نوآوری‌های مالی اشاره کرده‌اند. این پژوهش‌ها بیشتر بر عوامل ساختاری و رسمی تمرکز داشته‌اند و از بررسی عوامل زمینه‌ای، نهادی و رفتاری غفلت کرده‌اند.

در حوزه فناوری‌های نوین، مطالعاتی مانند محسنی و کرمی (۱۴۰۰) به بررسی ظرفیت‌های بانکداری دیجیتال در توسعه ابزارهای تأمین مالی نوآورانه پرداخته‌اند. در این پژوهش، ضمن تحلیل فرصت‌های فناوری‌های مالی، بر لزوم ایجاد چارچوب‌های نظارتی هوشمند، یکپارچگی داده‌ها و تحول در فرهنگ سازمانی بانک‌ها تأکید شده است. یافته‌های آنان نشان می‌دهد که زیرساخت‌های فناورانه موجود برای پذیرش ابزارهای نوین، ناکافی است و نیازمند بازنگری جدی در سطوح راهبردی و عملیاتی است.

همچنین، برخی مطالعات به صورت موردی به بررسی ابزارهایی خاص مانند اوراق اجاره، اوراق سلف موازی و صندوق‌های پروژه پرداخته‌اند. برای نمونه، رستگار و عبدالهی (۱۳۹۸) با مطالعه عملکرد اوراق سلف موازی در بخش انرژی، نشان داده‌اند که اگرچه این ابزار از منظر تأمین مالی موفق عمل کرده، اما نبود بازار ثانویه فعال و ضعف در شفافیت اطلاعات، اثربخشی آن را محدود کرده است. این پژوهش‌ها گرچه در شناخت نقاط قوت و ضعف ابزارهای خاص مؤثر بوده‌اند، اما تصویری کلی و پیوسته از روند تحول ابزارهای تأمین مالی در نظام بانکی کشور ارائه نمی‌دهند.

از حیث روش‌شناسی نیز، غالب پژوهش‌های پیشین مبتنی بر روش‌های کمی بوده‌اند و با استفاده از مدل‌های آماری یا تحلیل‌های قیاسی به ارزیابی کارایی ابزارها پرداخته‌اند. در حالی‌که پژوهش‌های کیفی یا آمیخته، به‌ویژه آن‌هایی که بتوانند روایت بازیگران اصلی این نظام را بازتاب دهند، بسیار محدود و پراکنده‌اند. برای نمونه، در پایگاه‌های علمی داخلی، تعداد بسیار کمی از مطالعات از روش‌های نظریه داده بنیاد یا تحلیل مضمون برای شناخت روندهای تحول ابزارهای مالی استفاده کرده‌اند. این خلأ باعث شده تا بخش عمده‌ای از عوامل مؤثر بر تحولات، به ویژه عوامل انسانی، نگرشی، و مدیریتی، در ادبیات مغفول بماند.

نکته مهم دیگری که در مرور پیشینه مشخص می‌شود، غلبه نگاه جزئی‌نگر به جای نگرش سیستمی است. اغلب مطالعات، ابزارهای مالی را به صورت منفرد و گسسته بررسی کرده‌اند و به ارتباط آن‌ها با سازوکارهای نهادی، سیاست‌های کلان پولی و فرهنگ بانکی توجه نکرده‌اند. این در حالی است که تحول در ابزارهای تأمین مالی، نه صرفاً یک فرایند فناورانه یا مالی، بلکه یک تحول ساختاری–فرهنگی است که نیازمند تغییر در منطق و شیوه عملکرد نهاد بانکی است. (طاهری، ۱۴۰۱)

بر این اساس، می‌توان گفت که شکاف اصلی پژوهش در حوزه توسعه ابزارهای تأمین مالی بانکی در ایران، در چند محور کلیدی قرار دارد: نخست، فقدان تحلیل کیفی و زمینه‌مند از عوامل تحول‌ساز در توسعه ابزارها؛ دوم، بی‌توجهی به روایت‌ها و تجربه‌های زیسته بازیگران نظام بانکی (مدیران، کارشناسان، ناظران و ذی‌نفعان اصلی)؛ سوم، نبود چارچوب‌های تحلیلی که بتوانند پیوند میان ابزارهای مالی، ساختارهای نهادی، فناوری و فرهنگ سازمانی را تبیین کنند؛ و چهارم، غفلت از روندهای نوظهوری که خارج از چارچوب رسمی بانک‌ها شکل گرفته و در حال تغییر منطق تأمین مالی‌اند.

پژوهش حاضر با درک این شکاف‌ها، در تلاش است تا با رویکردی تفسیرگرایانه و داده‌بنیاد، روندهای تحول‌ساز در توسعه ابزارهای تأمین مالی را شناسایی کند. این پژوهش برخلاف مطالعات صرفاً نظری یا کمی، از دل تجربه‌های میدانی، تحلیل اسناد سیاستی، و گفت‌وگو با کنشگران کلیدی،

به کشف ابعاد پنهان تحول در ابزارهای بانکی خواهد پرداخت و تلاش می‌کند تصویری کل‌نگر و واقع‌گرایانه از مسیر توسعه مالی در نظام بانکی کشور ارائه دهد.

با توجه به مطالب فوق، روشن است که توسعه ابزارهای تأمین مالی در نظام بانکی نیازمند نگاهی تحول‌خواهانه، آینده‌نگر و مبتنی بر شواهد است. مطالعات پیشین عمدتاً بر تحلیل‌های کمی و بررسی شاخص‌های مالی متمرکز بوده‌اند، در حالی که شناخت روندهای تحول‌ساز در این حوزه، مستلزم تحلیل کیفی و زمینه‌مند از تجربه‌های زیسته فعالان بانکی، تصمیم‌سازان، و مشتریان است. مطالعه‌ای که پیش‌روست، درصدد است با رویکردی ترکیبی و تفسیرگرایانه، مهم‌ترین روندهای تحول‌ساز در توسعه ابزارهای تأمین مالی بانکی را شناسایی و تحلیل کند. این مطالعه تلاش می‌کند تا از خلال بررسی‌های میدانی، تحلیل اسناد سیاستی، و گفت‌وگو با خبرگان، نقشه‌ای واقع‌گرایانه از ظرفیت‌ها، چالش‌ها، و مسیرهای پیش رو ترسیم نماید؛ مسیری که می‌تواند زمینه‌ساز کارایی بیشتر نظام بانکی و ایفای بهتر نقش آن در توسعه اقتصادی کشور باشد.

روش پژوهش

این پژوهش با رویکرد کیفی و با استفاده از نظریه برخاسته از داده‌ها، در تلاش است تا الگوی تحول در ابزارهای تأمین مالی در نظام بانکی کشور را بر اساس تجارب، دیدگاه‌ها و درک کنشگران کلیدی این حوزه کشف و تبیین کند. انتخاب این روش از آن‌رو صورت گرفته است که در زمینه تحول ابزارهای تأمین مالی در نظام بانکی ایران، الگویی پیشینی و نظریه‌ای جامع و بومی شده وجود ندارد. از این‌رو، پژوهش حاضر نه در پی آزمون نظریه‌های موجود، بلکه در صدد کشف نظریه‌ای زمینه‌مند و واقع‌گرا است که از دل داده‌های واقعی و تحلیل منسجم آن‌ها به‌دست می‌آید.

روش مورد استفاده در این پژوهش، الگوی سیستماتیک نظریه داده‌بنیاد است که توسط اشتراوس و کوربن (۱۹۰) توسعه یافته است. در این روش، داده‌ها از طریق مصاحبه‌های عمیق گردآوری و سپس طی سه مرحله کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی تحلیل می‌شوند تا به نظریه‌ای منسجم و مرتبط با بستر پژوهش منتهی گردد. رویکرد سیستماتیک مزیت‌هایی چون ساختاردهی دقیق به فرآیند تحلیل، امکان پیوند مفهومی میان مقولات، و انعطاف‌پذیری در بازسازی نظری بر مبنای داده‌ها را فراهم می‌آورد. (استراوس و کوربن، ۱۳۹۴)

جامعه آماری پژوهش شامل مدیران ارشد و میانی بانک‌های فعال کشور است که به‌طور مستقیم در فرایند طراحی، تصمیم‌گیری یا اجرای ابزارهای تأمین مالی نقش دارند. این افراد، به‌عنوان کنشگران

کلیدی و آگاه به ساختارها، محدودیت‌ها و ظرفیت‌های نظام بانکی، منبع اصلی تولید داده‌های غنی و تفسیرپذیر محسوب می‌شوند.

برای انتخاب مشارکت‌کنندگان از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده است. در این روش، انتخاب افراد نه بر اساس تصادف یا فراوانی آماری، بلکه با توجه به معیارهایی مشخص انجام گرفته تا از تنوع، کفایت اطلاعات و عمق تحلیلی برخوردار باشد. معیارهای اصلی انتخاب مشارکت‌کنندگان در این پژوهش عبارت‌اند از:

سابقه مدیریتی مرتبط: مشارکت‌کننده باید حداقل پنج سال سابقه فعالیت در حوزه تأمین مالی، تسهیلات‌دهی، طراحی ابزارهای اعتباری یا تصمیم‌سازی‌های مالی در نظام بانکی را داشته باشد.

آشنایی با سیاست‌گذاری و مقررات: افراد منتخب می‌بایست با ساختارها و الزامات قانونی و مقرراتی بانک مرکزی و نهادهای ناظر در خصوص ابزارهای تأمین مالی آشنایی کافی داشته باشند.

تنوع نهادی: تلاش شده تا مشارکت‌کنندگان از بانک‌های مختلف دولتی، خصوصی، تخصصی (مانند بانک توسعه تعاون یا بانک کشاورزی) و بانک‌های تجاری انتخاب شوند تا دیدگاه‌های متنوع نهادی لحاظ شود.

دسترس‌پذیری و تمایل به مشارکت فعال: فقط افرادی انتخاب شده‌اند که آمادگی مصاحبه عمیق، تبادل نظر، و بازاندیشی در تجربه‌های خود را داشته‌اند.

آشنایی با تحولات حوزه فناوری مالی و ابزارهای نوین: با توجه به ماهیت تحول‌گرایانه موضوع، ترجیح داده شده است که بخشی از مشارکت‌کنندگان با روندهای نوآورانه بانکداری دیجیتال، اعتبارسنجی نوین، و ابزارهای تأمین مالی ترکیبی آشنایی داشته باشند.

فرآیند جمع‌آوری داده‌ها با انجام مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته آغاز شد که به‌گونه‌ای طراحی شده بودند تا ضمن حفظ جهت‌گیری مفهومی، امکان باز شدن موضوع و طرح نکات جدید از سوی مشارکت‌کننده نیز وجود داشته باشد. مصاحبه‌ها بین ۶۰ تا ۹۰ دقیقه به طول انجامیده و با رضایت مشارکت‌کنندگان ضبط و سپس پیاده‌سازی شدند.

تحلیل داده‌ها به‌صورت هم‌زمان با جمع‌آوری آن‌ها انجام شده و در سه مرحله اصلی صورت گرفته است:

کدگذاری باز: استخراج مفاهیم ابتدایی از دل جملات و توصیفات مشارکت‌کنندگان.

کدگذاری محوری: شناسایی روابط میان مفاهیم و مقوله‌بندی آن‌ها بر مبنای ابعاد علی، زمینه‌ای، مداخله‌گر، راهبردی و پیامدی.

کدگذاری انتخابی: تلفیق مقوله‌های محوری و تدوین هسته مرکزی نظریه که دیگر مفاهیم را به یکدیگر پیوند می‌دهد.

برای اعتبارسنجی داده‌ها از راهبردهایی چون بررسی توسط مشارکت‌کننده، مرور توسط همکار پژوهشی، یادداشت‌برداری تحلیلی حین مصاحبه و مقایسه مستمر داده‌ها استفاده شده است. همچنین، با تداوم مصاحبه‌ها تا مرحله اشباع نظری پیش رفت؛ به این معنا که در ادامه مسیر، مفاهیم جدیدی از مصاحبه‌ها استخراج نمی‌شد و ساختار نظری در حال شکل‌گیری به ثبات نسبی رسید.

در نهایت، یافته‌های پژوهش در قالب یک الگوی مفهومی از روندهای تحول‌ساز در توسعه ابزارهای تأمین مالی نظام بانکی کشور ارائه می‌شود که می‌تواند مبنای تصمیم‌گیری برای سیاست‌گذاران، مدیران بانکی و محققان آینده قرار گیرد.

یافته های پژوهش

داده‌های کیفی پژوهش از طریق فرایند کدگذاری، تحلیل شد. مراحل تحلیل داده‌ها از طریق کدگذاری باز، کدگذاری محوری (مدل پارادایمی استراس و کوربین) و کدگذاری گزینشی (انتخاب یک مقوله محوری به عنوان مقوله اصلی و مشخص کردن ارتباط بین هر یک از مقوله‌های محوری) انجام و به عرضه پارادایم منطقی یا تصویر تجسمی از نظریه در حال تکوین پایان یافت. نتایج حاصل از ۱۵ مصاحبه که تا حد اشباع نظری ادامه یافت و از طریق تحلیل محتوا و کدگذاری باز، محوری و انتخابی در قالب پنج مؤلفه‌ی کلی شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، پدیده اصلی، اقدامات و پیامدها انجام شد.

کدگذاری محوری

کدگذاری محوری، مقوله‌ها و زیرمقوله‌ها را با توجه به ابعاد و مشخصات آنها با یکدیگر مرتبط می‌سازد. برای کشف نحوه ارتباط مقوله‌ها با یکدیگر از ابزار تحلیلی استراوس و کوربین استفاده شد. ابزار اصلی این ابزار تحلیلی شامل شرایط، عمل‌ها، عکس‌العمل‌ها و پیامدها می‌شود.

شرایط علّی

در این مدل شرایط علّی رویدادهایی هستند که موقعیت‌ها و مسائل مرتبط با یک پدیده را خلق کرده و تشریح می‌کنند که افراد و گروه‌ها، چرا و چگونه به روش‌های خاصی پاسخ می‌دهند شرایط علی شامل مواردی مقولات است که به‌طور مستقیم بر توسعه ابزارهای تأمین مالی در نظام بانکی تأثیر می‌گذارد یا این عوامل به گونه‌ای ایجادکننده و توسعه‌دهنده پدیده هستند. در این پژوهش سه مقوله ناکارآمدی ابزارهای سنتی تأمین مالی، فشارهای محیطی و تقاضای تحول، تحول در نگرش مدیران بانکی و سیاست‌گذاران هستند که می‌تواند بر توسعه ابزارهای تأمین مالی در نظام بانکی تأثیر می‌گذارد. مقوله‌های مربوط به شرایط علّی در جدول شماره (۱) نشان داده شده است.

جدول شماره ۱: مقوله‌ها و مفاهیم مرتبط با شرایط علّی

	مقوله‌ها	مفاهیم
شرایط علّی	ناکارآمدی ابزارهای سنتی تأمین مالی	– محدودیت ابزارهای مبتنی بر عقود اسلامی در مواجهه با پروژه‌های پیچیده – صوری‌سازی قراردادها برای انطباق با ضوابط بانکی – ناکارآمدی ابزارها در پوشش ریسک – ضعف در سازوکار تسویه و بازپرداخت تسهیلات – عدم انعطاف ابزارها در پاسخ به نیاز بنگاه‌های کوچک و نوآور
	فشارهای محیطی و تقاضای تحول	– تحریم‌های اقتصادی و کاهش منابع بین‌المللی – ناپایداری درآمدهای نفتی و فشار بر شبکه بانکی برای تأمین مالی توسعه – افزایش تقاضای مشتریان برای خدمات نوآورانه و دیجیتالی – رقابت میان بانک‌ها برای جذب منابع و مشتریان – تغییر ساختار اقتصاد ملی از صنایع بزرگ به کسب‌وکارهای خرد و متوسط
	تحول در نگرش مدیران بانکی و سیاست‌گذاران	– شکل‌گیری هسته‌های نوآور در برخی بانک‌های پیشرو – افزایش مشارکت مدیران در دوره‌های بین‌المللی و آموزشی تخصصی – تجربه شکست ابزارهای گذشته و جست‌وجوی راه حل‌های جدید – گرایش به بانکداری دیجیتال و فناورانه در سطوح راهبردی – تقویت تعامل میان بانک‌ها و نهادهای پژوهشی برای توسعه ابزارهای نوین

شرایط زمینه‌ای

شرایط زمین‌های بیانگر مجموعه خاصی از ویژگی‌های مربوط به پدیده است که به‌شکل عمومی به مکان رویدادها و وقایع مربوطه اشاره دارد. ویژگی‌های زمینه‌ای شامل عواملی می‌شوند که بدون آنها تحقق توسعه ابزارهای تأمین مالی در نظام بانکی امکان‌پذیر نیست و زمینه شرایط خاصی را، که در آن راهبردها برای اداره، کنترل و پاسخ به پدیده صورت می‌گیرد، فراهم می‌کنند. این شرایط را مجموعه ای از مفاهیم، مقوله‌ها و متغیرهای زمینه‌ای تشکیل می‌دهند. در این پژوهش بستر قانونی و مقرراتی ناکارآمد، فرهنگ سازمانی محافظه‌کار و ایستا، ضعف زیرساخت‌های دانشی و تحلیلی و بی‌اعتمادی عمومی و ادراک منفی نسبت به بانک‌ها، عوامل اصلی زمینه‌ای هستند که در جدول شماره (۲) نشان داده شده است.

جدول شماره ۲: مقوله‌ها و مفاهیم مرتبط با شرایط زمینه‌ای

	مقوله‌ها	مفاهیم
شرایط زمینه‌ای	بستر قانونی و مقرراتی ناکارآمد	– تعدد نهادهای قانون‌گذار در حوزه بانکی بدون هماهنگی – نبود قوانین مشخص برای ابزارهای نوین تأمین مالی – رویه‌محوری بیش از قانون‌محوری در بانک‌ها – نبود نظام جامع حمایت از نوآوری مالی در ساختار نظارتی – تغییرات پیاپی بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های اجرایی
	فرهنگ سازمانی محافظه‌کار و ایستا	– غلبه رفتارهای ریسک‌گریز در سطوح مدیریتی – مقاومت کارکنان و مدیران میانی نسبت به نوآوری – کمبود روحیه یادگیری سازمانی در نظام بانکی – نبود سیستم‌های انگیزشی برای توسعه ابزارهای جدید – ترجیح نتایج کوتاه‌مدت بر اثربخشی بلندمدت ابزارها
	ضعف زیرساخت‌های دانشی و تحلیلی	– فقدان سامانه‌های یکپارچه داده‌های مشتریان و اعتبارسنجی – نبود بانک اطلاعاتی از نیازهای تأمین مالی کسب‌وکارهای نوپا – کمبود مهارت‌های تحلیلی و تخصصی در طراحی ابزارها – نداشتن ارتباط مؤثر میان دانشگاه و شبکه بانکی – غلبه نگاه حسابداری و عددی بر تحلیل‌های کیفی و اقتضایی
	بی‌اعتمادی عمومی و ادراک منفی نسبت به بانک‌ها	– تجربیات تلخ عمومی از ناکامی ابزارهای گذشته – گسست ارتباطی میان بانک‌ها و بخش واقعی اقتصاد – تضعیف سرمایه اجتماعی نظام بانکی نزد مشتریان – عدم شفافیت در نحوه تخصیص منابع و تسهیلات – برداشت عمومی از بانک به‌عنوان بنگاه سودمحور نه نهاد توسعه‌گرا

شرایط مداخله‌گر:

شرایط مداخله‌گر شامل شرایط عام‌تری همچون زمان، فضا و فرهنگ می‌شود که به‌عنوان تسهیل‌گر یا محدودکننده راهبردها عمل می‌کنند. این شرایط در راستای تسهیل یا محدودیت کنشی/ کنشی متقابل در زمینه خاصی عمل می‌کنند. هر یک از این شرایط، طیفی را تشکیل می‌دهند که تأثیر آنها از بسیار دور تا بسیار نزدیک متغیر است. در این پژوهش دو مقوله ظرفیت نهادی بانک‌ها برای جذب و پیاده‌سازی نوآوری مالی و جهت‌گیری و حمایت سیاست‌گذار به عنوان مقوله‌های مداخله‌گر در نظر گرفته شده است که در جدول شماره (۳) نشان داده شده است.

جدول شماره ۳: مقوله‌ها و مفاهیم مرتبط با شرایط مداخله‌گر

	مقوله فرعی	مفاهیم اصلی
شرایط مداخله‌گر	ظرفیت نهادی بانک‌ها برای جذب و پیاده‌سازی نوآوری مالی	– وجود ساختارهای مستقل توسعه مالی و نوآوری در برخی بانک‌ها – انعطاف‌پذیری در فرآیندهای درون‌سازمانی و کوتاه‌سازی زنجیره تصمیم‌گیری – وجود یا فقدان بانک‌های پیشرو با عملکرد آزمایشگاهی برای ابزارهای جدید – توانمندی در تربیت و نگهداشت نیروی انسانی متخصص در حوزه طراحی ابزار – استفاده از مشاوران خارج از سیستم برای طراحی و به‌روزرسانی ابزارهای مالی
	جهت‌گیری و حمایت سیاست‌گذار	– صدور بخشنامه‌های تشویقی برای به‌کارگیری ابزارهای جدید – تخصیص خط اعتباری ویژه برای بانک‌هایی که از ابزارهای جدید استفاده می‌کنند – تصویب آزمایشی ابزارها در قالب «سندباکس مالی» با ریسک کنترل‌شده – تشکیل کارگروه مشترک بین بانک مرکزی، بانک‌ها و پژوهشگران برای توسعه ابزارها – ایجاد چارچوب ارزیابی عملکرد مبتنی بر نوآوری در نظام بانکی

مقوله محوری

پدیده مد نظر باید محوریت داشته باشد، یعنی همه مقوله‌های اصلی دیگر بتوانند به آن ربط داده شوند و به تکرار در داده‌ها ظاهر شود. به این معنا که در همه یا تقریباً همه موارد، نشانه‌هایی وجود دارند که به آن مفهوم اشاره می‌کنند. پدیده محوری، به ایده یا پدیده‌ای اطلاق می‌شود که اساس و محور فرایندی است که تمام مقوله‌های اصلی دیگر به آن ربط داده می‌شود. مقوله محوری حاصل از شرایط علّی، بازتعریف نقش بانک‌ها از تأمین‌کننده سرمایه به تسهیل‌گر مالی، شکل‌گیری معماری جدید ابزارهای مالی بر مبنای اقتضای مشتری و بازار، تعامل بین نهادی و یادگیری سیستمی در

طراحی ابزارها و ادغام فناوری و داده در طراحی ابزارهای نوآورانه در نظر گرفته شده است. جدول شماره (۴) مقوله محوری را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۴: مقوله‌ها و مفاهیم مرتبط با مقوله محوری

	مقوله‌ها	مفاهیم
مقوله محوری	بازتعریف نقش بانک‌ها از تأمین‌کننده سرمایه به تسهیل‌گر مالی	– حرکت بانک‌ها به سمت نقش‌آفرینی در طراحی ابزارهای متناسب با زنجیره ارزش کسب‌وکارها – مشارکت فعال بانک‌ها در پروژه‌ها به جای صرفاً اعطای تسهیلات – جایگزینی نگاه سنتی تأمین اعتبار با دیدگاه ارزش‌آفرینی مشترک
	شکل‌گیری معماری جدید ابزارهای مالی بر مبنای اقتضای مشتری و بازار	– توسعه ابزارهای تأمین مالی ترکیبی (ترکیب عقود اسلامی با ابزارهای سرمایه‌ای و اعتباری) – انطباق ابزارها با نیازهای خاص بنگاه‌های کوچک، استارت‌آپ‌ها و زنجیره تأمین – انعطاف‌پذیری در طراحی محصول مالی بر اساس رفتارشناسی مشتریان و تحلیل داده‌ها
	تعامل بین نهادی و یادگیری سیستمی در طراحی ابزارها	– ایجاد همکاری میان بانک‌ها و شرکت‌های دانش‌بنیان برای طراحی ابزار مالی جدید – استفاده از تجربیات بین‌المللی و بومی‌سازی آن در ابزارسازی – یادگیری سازمانی از تجربه‌های گذشته بانک‌ها در شکست یا موفقیت ابزارهای پیشین
	ادغام فناوری و داده در طراحی ابزارهای نوآورانه	– استفاده از سامانه‌های تحلیلی و داده‌محور برای نیازسنجی و اعتبارسنجی مشتری – بهره‌گیری از بانکداری دیجیتال برای اجرای ابزارهای مبتنی بر قراردادهای هوشمند – توسعه ابزارهای مبتنی بر اعتبارسنجی

راهبردها

راهبردها در واقع طرح‌ها و کنش‌هایی هستند که خروجی مقوله محوری مدل بوده و به پیامدها ختم می‌شوند. راهبردها، مجموعه تدابیری هستند که برای مدیریت، اداره یا پاسخ به پدیده تحت بررسی اتخاذ می‌شوند (۱۹). پژوهشگر با توجه به مجموعه مفاهیمی که از لا به لای مصاحبه‌ها و کدهای نهایی استخراج شده، مقوله فرعی را ا طراحی و اجرای راهبردهای نوآورانه و تطبیقی برای توسعه ابزارهای تأمین مالی نامگذاری کرده است. و جدول شماره (۵) مقوله‌ها و مفاهیم مربوط به راهبردها را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۵: مقوله‌ها و مفاهیم مرتبط با راهبردها

	مقوله‌ها	مفاهیم
راهبردها	طراحی و اجرای راهبردهای نوآورانه و تطبیقی برای توسعه ابزارهای تأمین مالی	– ایجاد تیم‌های تخصصی چند رشته‌ای در بانک‌ها برای طراحی و به‌روزرسانی ابزارهای مالی متناسب با نیازهای بازار – توسعه سیستم‌های داده محور و اعتبارسنجی نوین برای کاهش ریسک و افزایش دقت تخصیص منابع – همکاری راهبردی با نهادهای فناوری مالی (فین‌تک) و شرکت‌های دانش‌بنیان جهت بهره‌گیری از فناوری‌های نوین – پیاده‌سازی آزمایشی ابزارهای نوین در قالب پروژه‌های پایلوت و سندباکس مالی برای آزمون و اصلاح سریع – آموزش مستمر و توانمندسازی نیروی انسانی برای ارتقاء مهارت‌های نوآوری و طراحی ابزارهای مالی – بهبود فرآیندهای داخلی و کاهش پیچیدگی‌های اداری برای افزایش سرعت اجرای ابزارهای جدید – ارتباط و تعامل مستمر با مشتریان و دریافت بازخوردهای کیفی به منظور تطبیق مداوم ابزارها با نیازهای واقعی

پیامدها

پیامدها همان بروندادها یا نتایج کنش‌ها و واکنش‌ها هستند. (استراس، ۱۹۹۸) بخش آخر مدل توسعه ابزارهای تأمین مالی در نظام بانکی شامل پیامدهای پیامدهای اقتصادی و عملکردی، پیامدهای سازمانی و فرآیندی و پیامدهای اجتماعی و نهادی است. با توجه به کدگذاری باز، مفاهیم مربوط به پیامدهای مدل استخراج شده‌اند، سپس با توجه به حرکت رفت و برگشت میان تم‌ها و مفاهیم مقوله‌های اصلی استخراج و نامگذاری شده اند. جدول شماره (۶) به مقوله‌ها و مفاهیم مربوط به پیامدها می‌پردازد.

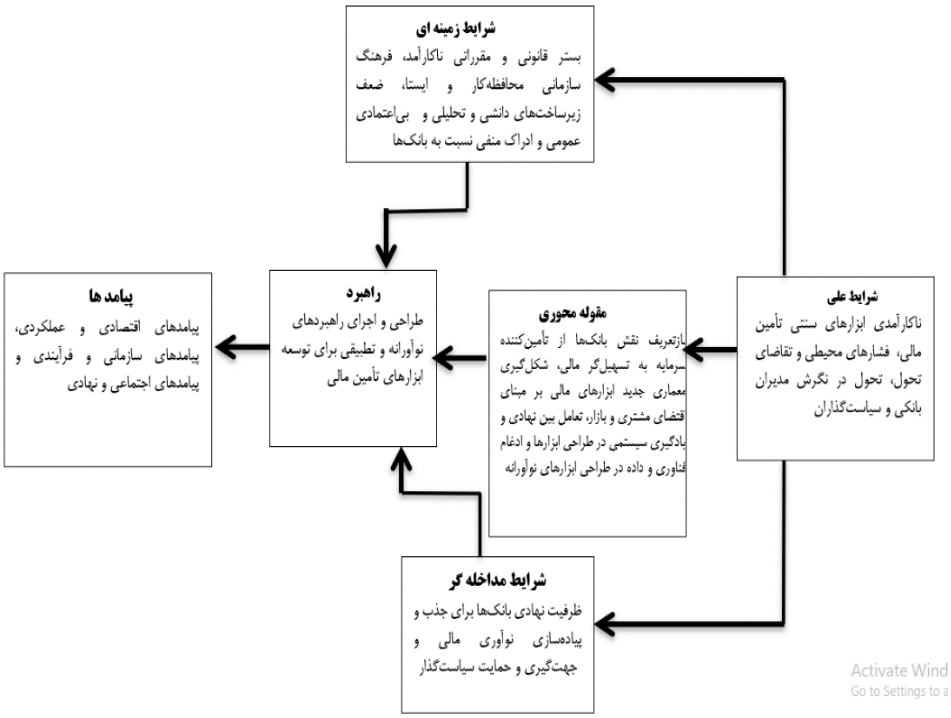
جدول شماره ۶: مقوله‌ها و مفاهیم مرتبط با پیامدها

	مقوله‌ها	مفاهیم
پیامدها	پیامدهای اقتصادی و عملکردی	– افزایش بهره‌وری در تخصیص منابع مالی به بخش‌های مولد اقتصاد – کاهش نرخ نکول تسهیلات به دلیل ابزارهای اعتبارسنجی بهتر – ارتقاء تنوع خدمات مالی متناسب با نیازهای مشتریان مختلف – افزایش سهم بازار بانک‌های نوآور و پیشرو در نظام بانکی کشور – بهبود کیفیت و سرعت پاسخگویی بانک‌ها به تقاضای تأمین مالی
	پیامدهای سازمانی و فرآیندی	– سهیل فرآیندهای داخلی و کاهش پیچیدگی‌های اجرایی در بانک‌ها – افزایش انگیزه و رضایت کارکنان به دلیل مشارکت در نوآوری – ارتقاء مهارت‌ها و دانش تخصصی نیروی انسانی در بانک‌ها – بهبود همکاری بین بخشی و تعامل میان دپارتمان‌ها – تقویت فرهنگ سازمانی نوآوری و یادگیری مستمر
	پیامدهای اجتماعی و نهادی	– افزایش اعتماد عمومی به نظام بانکی و افزایش سرمایه اجتماعی – گسترش دسترسی به خدمات مالی برای اقشار کم‌برخوردار و کسب و کارهای کوچک – تقویت نقش نظام بانکی در توسعه اقتصادی و اشتغال‌زایی – کاهش هزینه‌های اجتماعی مرتبط با ناکارآمدی تأمین مالی – افزایش شفافیت و پاسخگویی نظام بانکی در فرآیندهای مالی

کدگذاری انتخابی

کدگذاری انتخابی نتایج گام‌های قبلی کدگذاری را به کار برده، مقوله‌های اصلی را انتخاب می‌کند، آن را به شکل نظام‌مند به سایر مقوله‌ها ارتباط می‌دهد، ارتباطات را اعتبار می‌بخشد و مقوله‌هایی را که نیاز به بست و توسعه بیشتری دارند را توسعه می‌دهد. (استراس، ۱۹۹۸) مدل پارادایمی این تحقیق بر اساس الگوی پارادایمی استراوس و کوربین طراحی شد. مدل پارادایمی پژوهش به شرح شکل شماره (۱) نشان داده شده است.

شکل شماره ۱: مدل پارادایمی تحقیق



Activate Wind
Go to Settings to a

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش، شرایط علّی به‌عنوان رویدادها و شرایطی تعریف شده‌اند که موقعیت‌ها و مسائل مرتبط با پدیده توسعه ابزارهای تأمین مالی در نظام بانکی را شکل داده و تشریح می‌کنند که افراد و گروه‌ها چرا و چگونه به روش‌های خاصی پاسخ می‌دهند. شرایط علّی شامل مقولات و عواملی است که به‌طور مستقیم بر توسعه این ابزارها تأثیر می‌گذارند یا به‌گونه‌ای ایجادکننده و توسعه‌دهنده پدیده محسوب می‌شوند.

مطالعات نشان می‌دهند که این شرایط علّی، پایه و اساس شکل‌گیری و تحول نظام تأمین مالی را فراهم می‌آورند و درک دقیق آنها برای برنامه‌ریزی و مدیریت تغییرات ضروری است. در پژوهش حاضر، سه مقوله اصلی تحت عنوان «ناکارآمدی ابزارهای سنتی تأمین مالی»، «فشارهای محیطی و

تقاضای تحول» و «تحول در نگرش مدیران بانکی و سیاست‌گذاران» به‌عنوان شرایط علّی شناسایی شده‌اند که هر یک به‌طور مستقل و در تعامل با دیگری زمینه‌ساز توسعه ابزارهای نوین مالی بوده‌اند.

ناکارآمدی ابزارهای سنتی تأمین مالی یکی از دلایل اصلی نارسایی در تأمین سرمایه مؤثر و پویای بنگاه‌ها و کسب‌وکارها است. این ناکارآمدی در قالب محدودیت‌هایی مانند عدم انعطاف در ساختارهای بازپرداخت، ضعف در ارزیابی ریسک، زمان‌بر بودن فرآیندها و انحصار در مدل‌های اعتبارسنجی دیده می‌شود. چنین محدودیت‌هایی موجب کاهش کارایی و افزایش ریسک در نظام بانکی شده و منجر به کاهش رضایت مشتریان و افزایش فشارهای داخلی بر بانک‌ها گردیده است.

فشارهای محیطی نیز در کنار ناکارآمدی ابزارهای سنتی، نقش پررنگی در تحریک تحول ایفا کرده‌اند. این فشارها شامل تغییرات سریع فناوری‌های نوین، افزایش رقابت در بازارهای مالی داخلی و بین‌المللی و تغییر در انتظارات و نیازهای مشتریان می‌شوند. فشارهای محیطی موجب شده‌اند بانک‌ها ناگزیر به بازنگری در مدل‌ها و سازوکارهای تأمین مالی خود باشند و به دنبال نوآوری و توسعه ابزارهای تازه و متناسب با شرایط روز باشند. این تغییرات نیازمند هماهنگی و به‌روزرسانی پیوسته در سطح استراتژیک و عملیاتی است.

نکته مهم دیگر، تحول نگرش مدیران بانکی و سیاست‌گذاران است که در واقع نقطه عطفی در روند توسعه ابزارهای تأمین مالی به شمار می‌آید. این تحول نگرش ناشی از تجارب ناکامی در استفاده از روش‌های سنتی، افزایش دانش تخصصی، و آگاهی نسبت به مزایای فناوری و داده محوری است. تغییر نگرش باعث شد مدیران و سیاست‌گذاران از موضع انفعالی به موضع فعال و پیشرو در فرآیند نوآوری و توسعه ابزارهای مالی تبدیل شوند. این تغییرات ذهنی، زمینه‌ساز پذیرش و حمایت از ابزارهای نوین در سطح کلان و خرد گردید.

شرایط زمینه‌ای در این مدل به مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و عوامل مربوط به بستر عمومی و محیطی اشاره دارد که تحقق توسعه ابزارهای تأمین مالی را ممکن می‌سازد یا محدود می‌کند. این شرایط به‌گونه‌ای چارچوب و زمینه‌ای را فراهم می‌آورند که در آن راهبردها و اقدامات مربوط به پدیده مورد بررسی اتخاذ و اجرا می‌شوند. در این پژوهش چهار عامل اصلی به عنوان شرایط زمینه‌ای شناسایی شده‌اند که هر کدام دارای چندین مؤلفه‌اند.

اولین عامل، بستر قانونی و مقرراتی ناکارآمد است. قوانین و مقررات موجود اغلب پاسخگوی نیازهای تحول‌آفرین در حوزه تأمین مالی نیستند و عدم به‌روزرسانی مناسب موجب کاهش انعطاف و

محدودیت در طراحی و اجرای ابزارهای جدید می‌شود. همچنین، ساختارهای پیچیده و غیرشفاف قانونی سبب افزایش هزینه‌های تراکنش و کاهش سرعت انجام عملیات مالی می‌گردد.

عامل دوم، فرهنگ سازمانی محافظه‌کار و ایستا در نظام بانکی است. این فرهنگ که مبتنی بر رویکردهای سنتی و ریسک‌گریزی است، مانع از پذیرش سریع نوآوری و تغییرات می‌شود و موجب مقاومت در برابر فناوری‌ها و مدل‌های جدید مالی می‌گردد. فرهنگ سازمانی می‌تواند یا تسهیل‌گر یا مانع جدی در مسیر توسعه باشد.

سومین عامل ضعف زیرساخت‌های دانشی و تحلیلی است. در بسیاری از بانک‌ها، کمبود دانش تخصصی مرتبط با فناوری‌های نوین، داده‌کاوی، و طراحی ابزارهای مالی جدید وجود دارد که باعث می‌شود نوآوری‌ها با کیفیت پایین یا کندی اجرا شوند. همچنین فقدان سیستم‌های تحلیلی پیشرفته موجب می‌شود تصمیم‌گیری‌ها بر اساس داده‌های ناقص و غیرکارآمد انجام گیرد.

عامل چهارم، بی‌اعتمادی عمومی و ادراک منفی نسبت به نظام بانکی است. این عامل تأثیر مستقیمی بر میزان استقبال مشتریان و سرمایه‌گذاران از ابزارهای مالی نوین دارد و می‌تواند توسعه پایدار ابزارها را با مشکل مواجه کند. بی‌اعتمادی ناشی از تجربه‌های ناموفق گذشته، فساد مالی و شفاف نبودن فرآیندها است که اعتمادسازی را دشوار می‌کند.

شرایط مداخله‌گر در این مدل به شرایط کلی‌تر و گسترده‌تری اشاره دارد که در قالب زمان، مکان، و فرهنگ عمل می‌کنند و نقش تسهیل‌گر یا محدودکننده در بکارگیری راهبردها دارند. این شرایط نه فقط زمینه را فراهم می‌کنند، بلکه می‌توانند بر شدت و جهت حرکت فرایندهای تحول تأثیرگذار باشند.

در این پژوهش دو مقوله مهم به عنوان شرایط مداخله‌گر شناسایی شده‌اند. اول، ظرفیت نهادی بانک‌ها برای جذب و پیاده‌سازی نوآوری‌های مالی است. ظرفیت نهادی شامل منابع مالی، نیروی انسانی متخصص، فناوری اطلاعات، و ساختارهای سازمانی مناسب است که به بانک‌ها امکان می‌دهد ابزارهای جدید را به شکل اثربخش و کارآمد به کار گیرند. بانک‌هایی که دارای ظرفیت نهادی قوی‌تر هستند، در پذیرش و اجرای نوآوری موفق‌تر عمل کرده‌اند.

دوم، جهت‌گیری و حمایت سیاست‌گذار به عنوان مقوله دیگری در شرایط مداخله‌گر مطرح شده است. حمایت سیاست‌گذار شامل تدوین سیاست‌های حمایتی، تسهیل مقررات، و ایجاد فضای انگیزشی برای نوآوری در نظام بانکی می‌باشد. نبود حمایت مناسب می‌تواند مانع بزرگی در مسیر تحول و توسعه ابزارهای تأمین مالی باشد. در مقابل، حمایت سیاست‌گذار باعث تسریع فرایند توسعه و افزایش اعتماد و امنیت فعالیت‌ها می‌گردد.

مقوله محوری در این مدل، هسته و محور اصلی پدیده است که سایر مقولات به آن مرتبط می‌شوند و به طور مکرر در داده‌ها دیده می‌شود. این مقوله نمایانگر اساس فرایندی است که تمام ابعاد و مؤلفه‌های دیگر را به هم پیوند می‌دهد.

در این پژوهش، مقوله محوری تحت عنوان «باز تعریف نقش بانک‌ها از تأمین‌کننده سرمایه به تسهیل‌گر مالی»، «شکل‌گیری معماری جدید ابزارهای مالی بر مبنای اقتضای مشتری و بازار»، «تعامل بین نهادی و یادگیری سیستمی در طراحی ابزارها» و «ادغام فناوری و داده در طراحی ابزارهای نوآورانه» در نظر گرفته شده است.

این مقوله محوری نشان‌دهنده تحول بنیادین در نقش بانک‌ها است که از رویکرد سنتی تامین‌کننده منابع مالی به سمت تسهیل‌گر فرآیندهای مالی و ارائه‌دهنده خدمات نوین با توجه به نیازهای متغیر مشتریان و شرایط بازار حرکت کرده‌اند. همچنین، اهمیت تعامل نهادی و یادگیری سازمانی در فرآیند طراحی و توسعه ابزارهای مالی نوین برجسته شده است که این امر با توجه به پیچیدگی‌های فناوری و اطلاعاتی ضرورت یافته است.

راهبردها در این مدل به عنوان مجموعه طرح‌ها و کنش‌هایی تعریف می‌شوند که به منظور مدیریت و پاسخ به پدیده توسعه ابزارهای تأمین مالی اتخاذ می‌شوند و بر اساس مقوله محوری شکل گرفته‌اند.

از طریق تحلیل داده‌های کیفی و استخراج مفاهیم، راهبرد اصلی به «طراحی و اجرای راهبردهای نوآورانه و تطبیقی برای توسعه ابزارهای تأمین مالی» تعریف شده است.

مؤلفه‌های راهبردها شامل ایجاد تیم‌های تخصصی چند رشته‌ای، توسعه سیستم‌های داده محور برای اعتبارسنجی، همکاری با نهادهای فناوری مالی، اجرای آزمایشی ابزارهای نوین، آموزش مستمر نیروی انسانی، بهبود فرآیندهای داخلی، و ارتباط مستمر با مشتریان جهت دریافت بازخوردهای کیفی است. این راهبردها نشان‌دهنده یک رویکرد جامع و منعطف برای پاسخ به شرایط علّی و زمینه‌ای است.

پیامدها نتایج و بروندادهای کنش‌ها و واکنش‌ها در این فرایند هستند که می‌توانند در سه حوزه اصلی دسته‌بندی شوند: اقتصادی و عملکردی، سازمانی و فرآیندی، و اجتماعی و نهادی.

پیامدهای اقتصادی و عملکردی شامل افزایش بهره‌وری در تخصیص منابع مالی، کاهش نرخ نکول تسهیلات، تنوع خدمات مالی، افزایش سهم بازار بانک‌های نوآور و بهبود کیفیت خدمات است.

پیامدهای سازمانی و فرآیندی شامل تسهیل فرآیندهای داخلی، افزایش انگیزه و رضایت کارکنان، ارتقاء مهارت‌ها، بهبود همکاری بین بخشی و تقویت فرهنگ نوآوری است.

پیامدهای اجتماعی و نهادی شامل افزایش اعتماد عمومی به نظام بانکی، گسترش دسترسی به خدمات مالی برای اقشار کم‌برخوردار، تقویت نقش نظام بانکی در توسعه اقتصادی، کاهش هزینه‌های اجتماعی و افزایش شفافیت و پاسخگویی است.

مطالعه حاضر نشان می‌دهد که شرایط علّی، به ویژه ناکارآمدی ابزارهای سنتی تأمین مالی، فشارهای محیطی و تحول نگرش مدیران و سیاست‌گذاران، موتور محرکه اصلی تغییرات در نظام تأمین مالی بانک‌ها بوده‌اند. ناکارآمدی ابزارهای سنتی، که طی سال‌ها به عنوان مانعی برای رشد و توسعه اقتصادی شناخته شده است، موجب شد تا ضرورت جستجو برای ابزارهای نوین و تحول در رویکردها احساس شود. این یافته با نتایج تحقیقات پیشین که ناکارآمدی روش‌های سنتی را عامل اصلی ناکامی در تأمین مالی می‌دانند، کاملاً همسو است.

فشارهای محیطی که شامل فناوری‌های نوین، رقابت شدیدتر و تغییر نیازهای مشتریان بود، بانک‌ها را تحت فشار قرار داد تا ضمن حفظ بقا، به سمت نوآوری و توسعه ابزارهای متنوع حرکت کنند. این امر از منظر نظریه‌های محیطی سازمانی کاملاً قابل درک است که تغییرات بیرونی را محرک مهم تحول درون سازمان‌ها می‌دانند.

تحول نگرش مدیران و سیاست‌گذاران نقطه عطف مهمی است که تفاوت بین شکست و موفقیت فرایند توسعه ابزارهای تأمین مالی را رقم زده است. در واقع بدون تغییر نگرش، پذیرش و اجرای نوآوری‌های مالی با چالش‌های جدی روبرو می‌شد.

شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به امکان و کیفیت این تحولات دارند. ضعف در بستر قانونی و فرهنگ سازمانی محافظه‌کار از موانع اصلی به شمار می‌آیند که باید به‌طور جدی مورد توجه قرار گیرند. ظرفیت نهادی و حمایت سیاست‌گذار نیز از عوامل تسهیل‌گر و کلیدی برای موفقیت راهبردها هستند.

مقوله محوری نشان‌دهنده تحولی بنیادی در نقش بانک‌ها و ساختار ابزارهای مالی است که به‌وضوح بیانگر نیاز به نگرش سیستمی، دانش‌بنیان و تعامل نهادی در طراحی و اجرای ابزارها است.

با توجه به تحلیل شرایط علّی، زمینه‌ای، مداخله‌گر، و بررسی مقوله محوری، راهبردها و پیامدها می‌توان نتیجه گرفت که توسعه ابزارهای تأمین مالی در نظام بانکی نیازمند رویکردی جامع و چند بعدی است. تغییر نگرش‌ها، اصلاح بستر قانونی، ارتقاء فرهنگ سازمانی، تقویت ظرفیت نهادی و حمایت سیاست‌گذاران از عناصر حیاتی در این مسیر هستند. اجرای راهبردهای نوآورانه و تطبیقی می‌تواند پیامدهای مثبت اقتصادی، سازمانی و اجتماعی قابل توجهی به همراه داشته باشد.

پیشنهادات

۱- اصلاح و به‌روزرسانی قوانین و مقررات مرتبط با نظام بانکی به منظور افزایش انعطاف‌پذیری و تسهیل نوآوری در ابزارهای مالی.

۲- فرهنگ‌سازی و آموزش در سطح سازمان‌های بانکی برای کاهش مقاومت در برابر تغییر و ترویج فرهنگ نوآوری و یادگیری مستمر.

۳- تقویت زیرساخت‌های دانش و فناوری با سرمایه‌گذاری در آموزش تخصصی، فناوری اطلاعات و ایجاد مراکز تحقیق و توسعه تخصصی.

۴- طراحی سازوکارهای اعتمادسازی و شفافیت بیشتر در فعالیت‌های بانکی جهت بهبود تصویر عمومی و افزایش استقبال مشتریان از خدمات نوین.

۵- تقویت ظرفیت نهادی بانک‌ها از طریق تخصیص منابع مالی، توسعه نیروی انسانی متخصص و ایجاد ساختارهای سازمانی منعطف و نوآور.

۶- تدوین سیاست‌های حمایتی و تشویقی از سوی سیاست‌گذاران به منظور تسهیل فرآیندهای نوآوری و کاهش موانع پیش روی بانک‌ها.

۷- ارتقاء همکاری بین نهادهای مختلف شامل بانک‌ها، شرکت‌های فناوری مالی، دانشگاه‌ها و نهادهای قانون‌گذار برای هم‌افزایی دانش و منابع.

منابع و مأخذ

۱- ایزدی، محمد و خدارحمی، مهدی (۱۳۹۷). «موانع نهادی توسعه ابزارهای تأمین مالی در بانک‌های ایران». ***فصلنامه سیاست‌گذاری اقتصادی***، شماره ۱۶.

۲- برزگر، محمد (۱۴۰۰). «نوآوری در ابزارهای مالی با رویکرد بانکداری دیجیتال». ***ماهنامه بانکداری نوین***، شماره ۵۵.

۳- حسینی، احمد و اسلامی بیدگلی، محمد (۱۳۹۳).« تحلیل تطبیقی ابزارهای تأمین مالی اسلامی در ایران و کشورهای منتخب». ***فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی اسلامی***، سال دهم، شماره ۳.

۴- رستگار، علی و عبدالهی، فاطمه (۱۳۹۸).« بررسی اثربخشی اوراق سلف موازی در تأمین مالی پروژه‌های انرژی». ***فصلنامه اقتصاد انرژی***، شماره ۳۲.

۵- دهقان، رضا و مرادی، سمیرا (۱۳۹۹). «فرهنگ سازمانی و تحول ابزارهای مالی در بانک‌های ایران». ***فصلنامه راهبردهای توسعه***، شماره ۴۸.

۶- طاهری، امیر (۱۴۰۱).« تحول ساختاری در بانک‌های ایران: از ابزار مالی تا بازمهندسی نهادی». ***نشر پژوهشکده پولی و بانکی***.

۷- صالح‌آبادی، علی و مروی، محمدحسین (۱۳۹۷). «بازنگری در ابزارهای تأمین مالی اسلامی در ایران». ***فصلنامه تحقیقات اقتصادی***، سال نوزدهم، شماره ۲.

۸- محسنی، زهرا و کرمی، محمدرضا (۱۴۰۰). «فناوری مالی و آینده ابزارهای تأمین مالی در بانکداری دیجیتال». ***ماهنامه اقتصاد نوین***، شماره ۸۹.

۹- نجاتی، علی و قاسمی، مهرداد (۱۳۹۵). «بازنگری در عقود بانکی در راستای افزایش کارایی تأمین مالی اسلامی». ***پژوهش‌نامه مالی اسلامی***، شماره ۱۴.

1- Abduganiyevich, M. D. (2025, March). Methods for Transitioning from Traditional Lending Models to Financing through Credit Products When Allocating Bank Loans. ***In International Conference of Economics, Finance and Accounting Studies*** (Vol. 15, pp. 35-43).

2- Bisht, S., Sengupta, S., Tewari, I., Bisht, N., Pandey, K., & Upadhyay, A. (2024, March). AI-driven tools transforming the banking landscape: Revolutionizing finance. In 2024 10th International Conference on Advanced Computing and Communication Systems (ICACCS) (Vol. 1, pp. 934-938). IEEE.

3- Bao, W., Xiao, J., Deng, T., Bi, S., & Wang, J. (2024). The challenges and opportunities of financial technology innovation to bank financing business and risk management. ***Financial Engineering and Risk Management***, 7(2), 82-88.

4- Guelida, O., Jai Andaloussi, S., & Ouchetto, O. (2024). Smart Contracts in Finance and Banking Systems in the Era of Industry 5.0: A Systematic Review. Industry 5.0 and Emerging Technologies: Transformation Through Technology and Innovations, 317-346.

5- Hassan, M. K., Sohel, M. N. I., Choudhury, T., & Rashid, M. (2024). A systematic literature review of risks in Islamic banking system: research agenda and future research directions. Risk Management, 26(1), 3.

6- Leka, D., FARA, E., Shurdha, X., Lula, E., & Zerva, E. (2024). Access To Finance on Improvement of Financing Instruments. Diana and FARA, Elida and Shurdha, Xaira and Lula, Elisa and Zerva, Elvis, Access to Finance on Improvement of Financing Instruments (October 04, 2024).

7- Kaavya, K. (2024). Digital finance tools are redesigning banking for the future. Financial literacy, 17-22.

8- Qasrawi, Y. A., Al-Saad, A. M., & Theyab, M. M. (2024). The role of financial technology innovations in strengthening the digital finance services in the Jordanian banking system. In Intelligent systems, business, and innovation research (pp. 69-78). Cham: Springer Nature Switzerland.